

تفسیر سوره بقره جلسه ۲۵

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳) أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ

أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۴۴) وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (۴۵)

بحث در آیاتی بود که از آیه ۴۳ سوره بقره شروع شد درباره اقامه نماز و ایتاء زکات و رکوع با راکعین و زمینه‌ای شد برای این که اگر بخواهیم در قرآن بگردیم و کلیدی‌ترین آیه را پیدا کنیم، این جور آیات است. پیدا کردن کلیدی‌ترین آیات خودش مهم است و چرا؟ به دلیل این که سه عنصر ولایت، اقامه نماز و ایتاء زکات در روایات به عنوان اثنای الاسلام، سه پایه‌ای که دیگ اسلام بر آن نهاده شده و براساس اقامه نماز و ایتاء زکات و ولایت می‌جوشد. در آیات ولایت تعبیر وارکعوا مع الراكعين داریم: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵)، یا در سوره نور بعد از آیاتی که روایات این‌ها را تطبیق بر حکومت صالحان و مصداق اتم آن حکومت امام زمان می‌کنند، بعد از این آیات دارد: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (۵۶)؛ یعنی باز اقامه نماز و ایتاء زکات و ولایت.

یکی از سؤالات مهم این است که ما باید به کدام سؤال کلیدی پاسخ بدهیم؟ مثلاً بافت این گل فرش را از کجا باید شروع بکنیم و بعد به اطرافش برسیم؟

چیزی که ما تشخیص دادیم این است که این آیات در قرآن جواب این سؤال است؛ یعنی مسئله اقامه صلوات و ایتاء زکات و ولایت چنانچه روایات هم همین‌ها را داده‌اند که اگر این سه تا را پخش بکنید، شما به بنیادی‌ترین ارتباط‌های این‌ها به هم می‌رسید. در روایات هم داشتیم که هر کدام از این‌ها به دیگری بند است؛ یعنی مسئله زکات به ولایت بند است. مسئله نماز به ولایت بند است. نماز به زکات بند است و بعد این‌ها به مفاهیم دیگر بند است که از یک سمت می‌گیرید و به نماز و نماز جماعت و مسجد می‌رسید. از آن می‌گیرید و به مسئله امام و امامت می‌رسید و جزء بازوهای این قضیه در وضعیت اجتماعی آن به زکات می‌رسید و همه این‌ها درهم تنیده می‌شود و دین از این‌جا بافته می‌شود و پایین می‌آید؛ لذا در صدیدیم که به جواب این سؤال

جدی و شاید جدی‌ترین حرف قرآن برسیم که این آیه هست و آیات شبیه به این. اگر به این آیات با این دید نگاه بکنید می‌بینید بسیاری از آیات از همین جنس است. ولایت- اقامه نماز - ایتاء زکات. و از این جا دین بافته می‌شود. در قلاب بافی‌ها دیدید که رج اول را که می‌بافند، بقیه‌اش بافته می‌شود، دین هم از همین جا بافته می‌شود و جلو می‌رود و آن وقت به ساختار اصلی آن دست پیدا می‌کنید.

بارها عرض کرده‌ام که کلا در دام سؤالات طرف مقابل نیفتید که این یعنی بازی کردن در جبهه‌ی حریف! که بگوییم تو شبهه بکن تا ما جواب شبهه‌ات را بدهیم. کلاس‌های شبهه‌شناسی به این سبک یکی از مزخرف‌ترین کلاس‌هاست و اصلاً در ذات خودش بی‌خود است! یعنی عملاً او باید سؤال و چارچوب را تصویر بکند و بعد بگوید چارچوب خودت را بیاور در چارچوب من تا ببینیم جوابش چه می‌شود؟! ما هیچ داعیه‌ای نداریم بر این که علوم اجتماعی خودمان را در علوم اجتماعی او تعریف کنیم، منطق خودمان را در منطق او پیاده کنیم تا نتیجه‌اش و جوابش را ببینیم که چه می‌شود. یک موقع شما می‌گویید من برای اسکات خصم یک لقمه‌ای جلوی او بیندازم و یک موقع می‌خواهیم به سبک خودمان نظام‌سازی کنیم و لذا به شکل و ریخت دین خودمان می‌سازیم. این نکته‌ی مهمی است؛ برای همین است که این رویکرد را قبول نداریم و این رویکرد قرآنی را قبول داریم، ولی این که کتاب «مدیریت کینز» را نگاه بکنیم و براساس طرح‌ها، سؤال‌ها و دسته‌بندی‌های او برگردیم در دین و شروع کنیم مدل‌های خودمان را مطابق با او ارائه بدهیم و بعد بگوییم اگر گینز این را می‌گوید، ما این را می‌گوییم، این را ما اصلاً قبول نداریم! این می‌شود بازی در زمین حریف!

دین یک شاکله و خمیره و دستگاهی دارد و طرف مقابل دستگاه دیگری و این دو اصلاً به هم نمی‌خورد. دستگاه دین ما براساس این سه عنصر بافته می‌شود و ادامه پیدا می‌کند و پاسخگو هم هست.

یا آیات دیگری مثل آیات ابتدایی سوره بینه و آیات دیگری پیدا کردیم که این [دستگاه] را نشان بدهیم

در سوره بینه وقتی تعریف دین قیم را بیان می‌کند «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ»؛ کفار از اهل کتاب (این یک تعبیر سیاسی - اجتماعی برای کفار است، نه تعبیر اعتقادی!) تا موقعی که بینه برای آن‌ها بیاید. بینه چیست؟ مهم‌ترین دلیل روشن حرف‌های پیغمبر نیست، خود

پیغمبر است. «رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً»؛ یک رسولی است که دارد صحف نورانی و پاک را می‌خواند که «فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ» آن صحف پاک در آنجا نوشته‌جات قیم هست. یک بینه‌ای هست که خود رسول است، رسولی که دارد صحف می‌خواند که در آن صحف کتب، نوشته‌جات و ثبت‌هایی هست. «وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ»؛ اهل کتاب تفرقه نکردند مگر این که برایشان بینه آمد و مهم‌ترین بینه، رسول است. رسول است که دارد آن صحف را می‌خواند. این‌جا اشاره به همان عنصر اختلاف‌برانگیز ولایت دارد که مهم‌ترین عنصر است؛ یعنی بیشتر از این که قرآن فرقان باشد، خود رسول فرقان است. بعد از این که بینه و رسول با آن ویژگی‌ها می‌آید، اختلافات را ایجاد می‌کند. چنانچه در آیه ۶۴ سوره مائده هم دارد که اختلاف بعد از رسول ایجاد می‌شود که در آن‌جا مفصل توضیح دادیم «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا»؛ یهود می‌گویند دست خدا بسته است، دست خودشان بسته است.

یک نکته مهمی ذیل این آیات است که کلا مربوط به بنی اسرائیل است که روایات ذیل آن خیلی ویژه است. خیلی از روایات به این سبک است که می‌گوید: این کارها را یهودی‌ها نکردند! اصلا این قتل را انجام ندادند، منتها قرآن گردن آن‌ها می‌گذارد، حتی روایات دارد که بین این‌ها پانصد سال فاصله بوده! مرزبندی یعنی این! که وقتی مطلب عرضه می‌شد، وقتی تاریخ را می‌خوانند، موضعشان و فکرشان همان است و همان مطلب را می‌پسندند. «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا»؛ چه چیز طغیان و کفر را زیاد می‌کند؟ آن «ما انزل الیک» طغیان و کفر را زیاد می‌کند. قرآن اول میخ «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ» را می‌کوبد. بعد می‌آید در آیه ۶۷ می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ». این آیات مرتبط به همدیگر است و در یک سیاق است.

در کار قرآنی کسانی که خریّت فن قرآنی هستند، از آیات مثانی، منعطف و شبیه به همدیگر نمی‌گذرند، حتی اگر در یک سیاق هم نباشند؛ مثلا ماجرای اتمام نعمت در آیه ولایت هست و جالب است که آیه ولایت در آیه وضو هم هست، و هم در آیات دیگر هست، اگر به دست اهل فن بدهید، نمی‌گوید که این هم یک جور اتمام نعمت است، بلکه این‌ها به هم یک مجموعه‌ی مرتبط است و باید بگردیم و ارتباط‌های آن‌ها را پیدا بکنیم، حتی

ما مفسرین دقیق النظری داریم که وزن واژه‌ها برایشان اهمیت دارد، در صورتی که در روایات این چیزها اهمیت ندارد؛ به دلیل نقل به معنایی که شده؛ مثلاً در یک آیه دارد: «مِثْقَالَ حَبَّةٍ» و در یک آیه دارد: «مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» و مفسر این‌ها را به هم ربط می‌دهد، در صورتی که یکی در سوره زلزال و دیگری در سوره لقمان است! بعد شما اول فکر می‌کنید که کاری ذوقی و بافتنی است و وقتی شروع می‌کنید به ربط دادن این‌ها به هم، می‌بینید عجب بحث قرآنی جدی‌ای دارد!

می‌خواهم بگویم در آیات منعطف به هم خیلی نکات خوابیده، مخصوصاً این آیات ۶۷ و ۶۴ مائده که در یک سیاق هم هست و فقط بحث انعطاف هم نیست. اولش گفت «ما انزل الیک من ربک» طغیان و کفر درست می‌کند و بعد گفت «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»، بعد آیه ۶۸ همین سوره می‌گوید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا»، پس معلوم است آن چیزی که طغیان و کفر درست می‌کند همین عنصر رسول است، خود عنصر «ولی» است، وقتی «ولی» می‌آید حرف می‌زند و گرنه کسی با آخوند و قرآن مشکل پیدا نمی‌کند، ولی با «ولی» مشکل پیدا می‌کند؛ برای همین یکی از بحث‌های جدی راجع به منافقین، در ارتباط با این نقطه تعریف می‌شود.

یک نکته قرآنی در پُرانتز بگویم: (البته الان به بحثمان ربط ندارد) در سوره آل عمران، آیه ۱۸۳ دارد: «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ إِلَيْنَا آلا نُوْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ»؛ خدا از ما عهد گرفته که ایمان نیاوریم به رسولی تا این که یک قربانی بیاوریم که آتش آن را بخورد. در سوره بقره در ماجرای هابیل و قابیل قربانی هابیل را آتش می‌خورد و قربانی قابیل را آتش نمی‌خورد، مال این داستان است که علامت قبول بودن قربانی این بوده که آتش آن را بخورد. «قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي قُلْتُمْ»؛ بگو رسول‌های من که با بینات و دلائل روشن آمدند. با همین چیزی که شما می‌گفتید که قربانی را آتش بخورد، هم که آمدند «فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ»، پس برای چه آن‌ها کشتید؟!

این را به چه کسانی می‌گوید؟ به یهودی‌های زمان پیغمبر، در صورتی که در روایات داریم که اصلاً این‌ها رسول نکشتند! و بین قاتلان رسولان و این قوم یهود ۵۰۰ سال فاصله بوده! منتهای مراتب این‌ها به صحنه‌ی ۵۰۰ سال پیش نگاه می‌کردند و در ذهنشان مرزبندی با دشمن نمی‌کردند.

اگر کسی تاریخ بخواند مسئول است و باید یک حالت رضایت و عدم رضایت او نسبت به آن اتفاق تاریخی مشخص باشد وگرنه خدا گردن او می‌گذارد که تو این جور هستی و شما رسولان را کشتید! در یک مقطعی طرف یک گناهی کرده و بقیه در همان مقطع راضی به این گناه بودند. در نهج البلاغه دارد: «فَعَمَّهٖمُ اللهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَوْهُمُ بِالرِّضَا»؛ خدا عذاب عمومی کرد چون رضایت عمومی در آن گناه بود. این مال هم عصری است. در غیر هم عصری هم همین‌گونه است؛ یعنی خدا گردن طرف می‌گذارد که تو امام حسین را کشتی! تو در ایام جنگ بودی! تو در ایام جنگ نبودی! این سبک قرآنی است.

حالا برمی‌گردیم به سوره بینه: «وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ * وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ»؛ بینه شان رسول بود و در صورتی که امر نشدند که مگر به اقامه صلات و ایتاء زکات و این می‌شود آن دین محکم.

در جلساتی که گذشت یک عالمه از این مدل آیات هست که یک عنصر ولایت و یک عنصر اقامه نماز و یک عنصر ایتاء زکات دارد. این ما را بر آن داشت که به خصوص در شروع هر جلسه آیه ۴۱ سوره حج را یادآوری کنیم که از جمله آیاتی است که سر رشته و سرنخ از همان آیه شروع شد که «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»؛ کسانی که امکان پیدا می‌کنند در زمین و «ولی» می‌شوند، و جریان حاکمیت دستشان می‌افتد، دو تا کار می‌کنند اقامه نماز و ایتاء زکات می‌کنند و دو امر پایشی هم انجام می‌دهند. گفتیم که امر به معروف و نهی از منکر در عداد نماز و روزه و حج نیست (این مطلب را آقای جوادی هم فرموده‌اند) بلکه از سیستم‌های پایشی است؛ یعنی اقامه نماز و ایتاء زکات و پایش نماز و زکات و به عبارتی پایش معروف و منکر است و امر به معروف و نهی از منکر از سیستم‌های نظارتی دین است؛ مثل قوه قضائیه است. به جهت منطقی قوه قضائیه در عداد قوای دیگر نیست. ما دو قوه مقننه و مجریه داریم و

همین! سیستم قوه قضائیه تنظیم‌کننده‌ی پایش‌های بین قوه مقننه و مجریه است؛ یعنی رفع اختلاف بین این‌ها، نه این که خودش مستقلاً یک قوه‌ای باشد. البته به لحاظ قانون اساسی نمی‌گوییم بلکه این وسط قوه قضائیه رفع اختلافات آن دو قوه را می‌کند. سیستم امر به معروف و نهی از منکر هم همین جوری است.

این به عنوان یک آیه سرنخ است که معلوم است اقامه نماز، نماز خواندن نیست! چون این نماز خواندن ربطی به حکومت داشتن ندارد. حالا بحث این است که اقامه نماز و ایتاء زکات چیست؟ ارتباط این‌ها با هم چیست؟ ارتباط این‌ها با ولایت چیست؟ کدام کلیدواژه این‌ها را به هم پیوند می‌دهد؟

برای این که نشان بدهیم اقامه نماز، نماز خواندن نیست (البته متبلور در نماز می‌شود، نه این که نماز کلاً یک چیز دیگر است!) روح حرفی که می‌خواهد اثبات بشود این است که اقامه نماز مربوط به یک حرکت اجتماعی است. به حرکت فردی ارتباط ندارد. نماز ارتباط فردی خود شما با خالق است. البته آن حرکت اجتماعی وقتی می‌خواهد متبلور بشود در ارتباط با خدا، باید در قالب نماز متبلور بشود و برای آن هم شأن دیده شده، مسجد دیده شده؛ یعنی یک چیزی دیده شده به نام مسجد و جایگاهی که می‌بینید اصلاً عمران و آبادانی مسجد را پیوند زده‌اند به کسانی که اهل اقامه نماز هستند؛ یعنی کسانی که این مطلب را می‌گیرند و بلند می‌کنند. این نحوه ارتباط جمعی با خدا از آن برندهای دینی است، و وقتی نگاه می‌کنید می‌بینید این نکته مثلاً در حضرت عیسی نیست. حضرت عیسی مأمور به اقامه نماز نبوده؛ چون در حضرت عیسی نرم‌افزار حکومت تعبیه نشده؛ یعنی در حضرت عیسی ندیده‌اند که حاکمیت به این معنا تشکیل بدهد. در انبیاء بنی اسرائیل دیده شده و حضرت عیسی من باب یکی از بنی اسرائیل می‌شود تلقی کرد ولی در خصوص خودشان نمی‌شود. بحث مفصلی در مورد حضرت عیسی هست که ایشان حکم متمم دارد نسبت به حضرت موسی. این در روایات ما هم هست که ویژگی حضرت عیسی حالت متمم بر جریان حضرت موسی است. انبیائی که جریان حاکمیت و ولایت و حکومت را می‌خواهند تشکیل بدهند، به جد گره می‌خورند به جریان اقامه نماز، نه نماز! نماز را در خانه‌تان هم می‌توانید بخوانید و این حرکت جمعی به سمت خدا را اگر راجع به آن فکر بکنید، خیلی عجیب و غریب است که به شدت در دین تعبیه شده و بر آن تأکید شده، در حدی که گفته‌اند «[لا صلاة لجار المسجد الا في](#)

المسجد؛ اصلا نماز فرادای کسی که همسایه مسجد است دیگر نماز نیست. اصلا آن کاری که دارد می کند دیگر نامش نماز خواندن نیست! هر حرکتی که برود به سمت این که جریان مسجد را لاغر کند و از طرفی برود جریانات دیگر را چاق بکند. محل تشکیلات اسلامی را از مسجد بیرون ببرد. مثلا ببرد در فرهنگسرا، این «من حیث یشعر و من حیث لا یشعر» ضربه زدن جدی به حکومت دینی است. چنین حرکت جمعی به سمت خدا در مسیحیت و در دنیا نمی توانید ببینید. بیشتر یک حالت های فردی است. اگر می بینید از دل مساجد انقلاب در می آید، همین جوری است و باید هم در بیاید؛ یعنی از دل مساجد باید انقلابها در بیاید. اصلا این ساختار را یک جوری چیده اند که این جوری عمل می کند. باز نمازهای عید یک برگ برنده است.

پس حرکت جمعی به سمت خدا می شود اقامه نماز و آن کار فردی که شما دارید انجام می دهید نماز خواندن است.

ما با این دید داریم این آیات را نگاه می کنیم و شواهدش را می آوریم تا بعد پیامدها و آثار این نوع نگاه را در آیات پیدا بکنیم.

در جلسه قبل داشتیم آیات پایانی سوره مزمل را بحث می کردیم. این که لسان این آیه به آن آیه متفاوت می شود. وقتی در آیات پایانی مزمل راجع به نماز شب پیغمبر می خواهد توضیح بدهد، از اقامه نماز نمی گوید؛ چون حرکت فردی پیغمبر است «**إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ**» (مزمل: ۲۰) به لحاظ ادبیات عرب این نکته را داشته باشید که تفاوت قام و اقام همین است. در بحث منافقین نشان دادیم که اصلا اینها اقامه نماز ندارند، اینها «**قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ**» (نساء: ۱۴۲) هستند، یا «**يَأْتُونَ الصَّلَاةَ**» (توبه: ۵۴)؛ یعنی می روند نماز بخوانند، ولی «اقامه» کار ولی جامعه است. آقای منتظری^۱ یک دقت خوبی در کتاب حکومت اسلامی شان کرده، می گوید:

دستوراتی که به مؤمنین داده شده و حکم جمعی دارد، عملا دستور به «ولی جامعه» داده می شود؛ مثل دستور جنگ. وقتی می گوید، بروید بجنگید! نه این که هر کسی یک سلاح بردارد و خودش برود و با کفار بجنگد

^۱ . یک جوری شده که نمی شود از ایشان نقل قول کرد. کتاب حکومت اسلامی ایشان خیلی ویژه است و ای کاش خود ایشان همین جوری عمل می کرد.

و این هم از مسلمات است، بلکه یعنی لشکر درست بکند و بعد این حکم حکم امام است و این حکم ناظر به امام مسلمین تعریف می‌شود؛ یعنی تو می‌روی می‌جنگی و مردم در حریم تو این کار را انجام می‌دهند. نکته‌ی جالب آن این است که اگر حکومت و امامی نیست، بیاپید فرمانده لشکر و امام را درست کنید و بعد بروید بجنگید؛ یعنی مقدمه این را که جریان حاکمیت و امامت است، درست بکنید و بعد در حریم او بروید بجنگید. آقای منتظری می‌گوید: همین بحث در حکومت هم هست؛ یعنی وقتی می‌گوید بیاپید حرکت جمعی انجام بدهید و بیاپید حکومت را بگیرید و حکومت تشکیل بدهید؛ یعنی امام المسلمین را تشکیل بدهید. جریان ولایت را حاکم بکنید و براساس آن شما این نقش را دارید که بگویند: شما ولایت کردید؛ برای همین قرآن در سوره نور می‌گوید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (۵۵)؛ یعنی این مجموعه می‌شوند خلفای زمین. مکانیزم خلیفه شدنشان در زمین این است که می‌روند که به خلیفه‌ی زمین و ولی جامعه امکان بدهند و از آن طریق در حریم او می‌شوند اولیا و سروران زمین. تمام حرکت‌هایی که یک روح جمعی در آن لازم است، یک امام در آن لازم است، پس اگر دستوری به مؤمنین می‌دهند؛ یعنی دستوری به امام می‌دهند و اگر دستورش مستقیم به مؤمنین است، دستور بر این است که بروند و امام را تشکیل بدهند؛ مثل این که من به شما بگویم: آقا یک نماز جماعت راه بیندازید! اگر همه شما کنار هم بایستید و نماز بخوانید، آیا در متفاهمه متشرعین می‌گنجد که شما نماز جماعت خواندید؟! کسی قبول نمی‌کند! این تفاهم‌های شرعی که در ذهن مؤمنین اتفاق افتاده خیلی جالب است، در صورتی که در کلیساها حالت امامت وجود ندارد. به صورت یک مجموعه‌ای هستند که دارند با هم کاری انجام می‌دهند. فقط یک نفر دارد به بقیه تلقین می‌کند که شما چه چیزهایی را باید بگویید؛ مثل نماز مستحبی هماهنگ که در مساجد گاهی می‌خوانند، در کلیسا چنین اتفاقی می‌افتد. ما در نماز جماعت یک کسی را جلو می‌گذاریم به عنوان امام و پشت سر او ردیف تشکیل می‌دهیم و دقیقا پشت سر او حرکات انجام می‌دهیم. نه جلو می‌زنیم و نه عقب می‌افتیم. این اسمش می‌شود نماز جماعت. من به شما دستور دادم بروید نماز جماعت بخوانید ولی شما کاری کردید که یک امام جلو بایستد و حرکات من را، حتی یکسری قرائت را تنظیم و تحمل کند؛ یعنی من ساکت می‌ایستم و چیزی نمی‌گویم و آن امام قرائت‌های کل جماعت را

تحمل می‌کند! یعنی او بایستد با خدا حرف بزند و بقیه پشت سر او فقط می‌توانند قرائت را گوش بدهند. برای همین می‌گویند امام جماعت همه قرائت‌ها را تحمل می‌کند؛ برای همین تأکید می‌کنند که قرائت امام جماعت باید خوب باشد. این خیلی خاص است.

بعضی معجزات هستند که چون ما تکراری آن‌ها را دیده‌ایم به آن‌ها عادت کرده‌ایم؛ مثل این‌که درخت‌ها می‌میرند و باز زنده می‌شوند.

دستوری که داده می‌شود با این زاویه است (ما در این کلاس می‌خواهیم زاویه دیدمان را تصحیح کنیم که اگر زاویه نگاه را درست کنیم بقیه‌اش درست می‌شود) در این آیه داشتیم می‌خواندیم که «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومٌ» (مزمّل: ۲۰)؛ تو باید بنشین؛ چون می‌خواهی نماز شب بخوانی. «تقوم» را به چه کسی گفت؟ به پیغمبر و بعد که شب تمام شد و روز شد، حالا دستور به مؤمنین است که «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» (همان)، این‌جا دیگر بحث نماز خواندن نیست، بحث اقامه نماز است؛ یعنی وقتی روز می‌شود و می‌آیی در حرکت روز، بحث‌های اقامه نماز و ایتاء زکات و «وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (همان) هست.

(سؤال) ج: این را مقایسه کنید با آیه ۱۰۲ نساء. به پیغمبر در نماز شب نمی‌گوید تو باید بایستی و نماز را اقامه کنی، می‌گوید بلند شو نماز بخوان! فرق عام استغراقی با عام مجموعی در این‌جاست؛ یعنی در عام استغراقی اگر بگویند «فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (همان)؛ یعنی تک تک شماها مستقلاً بروید و قرآن بخوانید، ولی اگر اقامه نماز، این حرکت جمعی شناسایی شد، «اقیموا الصلوه» به عنوان یک مجموعه دارد شکل می‌گیرد؛ عامی است که مجموعه را در بر می‌گیرد؛ لذا جنس «اقیموا الصلاة» با «فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» با هم فرق دارد.

تفاوت این آیه را با آیه ۱۰۲ سوره نساء ببینید!

«وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً

وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَدَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا»

در این جا بحث نماز خوف است. این نکته را در ذهن داشته باشید که چه نکته‌ای و چه حالت نمادینی در نماز جماعت وجود دارد که در حالت خوف و جنگ هم دین از آن دست بر نمی‌دارد؟!

«وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ»؛ وقتی در میان آن‌ها بودی «فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ»؛ برایشان اقامه نماز بکن. جالب است که وقتی در جنگ پیامبر اقامه نماز می‌کند، آیا بقیه هم اقامه نماز می‌کنند؟ نه! بقیه پشت سر پیغمبر نماز می‌خوانند. برای همین گفته «فَلْتَقُمْ طَائِفَةً مِنْهُمْ مَعَكَ» و نگفته «فَلْتَقُمْ» که اگر از ریشه «اقام» بود باید «فَلْتَقُمْ» می‌شد ولی دارد «فَلْتَقُمْ» همان «تقوم» است منتها به صیغه امری و از ریشه «قام»؛ یعنی باید بلند شوند، قیام کنند و بروند نماز بخوانند، نه این‌که اقامه نماز بکنند. این فرق «اقام» با «قام» است؛ فرق ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید است؛ مثل فرق «ذهب»؛ رفت با «أذهب»؛ برد. «قام»؛ بلند شد و «أقام»؛ بلند کرد.

پیغمبر اقامه کرد «فَأَقَمْتَ»؛ وقتی تو اقامه کردی، پس «فَلْتَقُمْ»؛ بقیه باید قیام کنند. در اقامه نماز ما دستور به بلند کردن نماز داریم، نه به نماز خواندن.

«وَأَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ»؛ بحث اقامه صلات و نماز است «وَأَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ»؛ و باید این سپر و اسلحه‌شان را دستشان بگیرند «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً»؛ کفار دوست دارند که شما غفلت بکنید از اسلحه‌ها و ساز و برگ نظامی‌تان تا با یک یورش بزنند دمار از روزگارتان درآورند. این یک گزاره کلی است که کفار منتظرند شما اولاً از داشته‌هایتان غفلت بکنید و ثانیاً از دفاع‌هایتان؛ یعنی شما را نسبت به داشته‌هایتان بدبین می‌کنند و امتعه‌هایتان و یکی هم این‌که منتظرند ببینند چه موقع شما از آن حالت جنگاوری دست برداشتید و سلاح و موشک‌تان را زمین گذاشته‌اید. ببیند که شما دیگر به داشته‌های خودت هم باور نداری و جملاتی شبیه به این بگویی که «این‌ها می‌توانند پدر ما را در بیاورند». این‌ها منتظرند چنین اتفاقی برای شما بیفتد «فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً»؛ تا با یک یورش بزنند پدرتان را در بیاورند. این‌ها منتظر این صحنه‌ها هستند؛ مثل سگ که کافی است که از آن بترسی.

یک بار یک سگ بزرگی یکهو پرید و من هم هول کردم و تا آمدم فرار کنم، من را گاز گرفت، فهمیدم که از سگ نباید بترسم. کار سگ این است که تا از او بترسی حمله می‌کند، ولی اگر سفت بایستی اصلا به تو کاری ندارد. در بحث ارتباط با سگ همه این را می‌دانند. می‌گویند آدم‌ها در مواجهه با سگ یک عرقی تولید می‌کنند که سگ بوی آن را می‌فهمد. سگ‌ها هم شامه‌شان خیلی تیز است و به محض این‌که این عرق را تولید بکنید؛ یعنی هراسی از او دارید، می‌بینید که به تمام قوا حمله می‌کند. خلاصه کد این بوی عرق تو نباید به او برسد. خلاصه این‌که دشمن این جوری است و باید حواس ما باشد که به محض این‌که احساس بکند که شما تمایلاتی دارید، هراس‌هایی دارید...

(سؤال) ج: کفروا در قرآن چند مدل است. یکسری کفر اعتقادی است و قیامتی است و این‌که چیزی را می‌داند، ولی می‌پوشاند. یکسری کفروا به معنی کسانی است که مقابل نظام اسلامی می‌ایستند که به همه و اهل کتاب هم می‌خورد. یکسری کفروا در نظام سیاسی قرآن است که اسم اهل کتاب و مشرکین را کفروا می‌گذارد که به معنای غیر مسلمان است و این یک اصطلاح سیاسی است. همه این انواع هم در قرآن شاهد دارد. و این‌ها را هم از سیاق آیه می‌توانید بفهمید و هم از نوع استعمالی که دارد. مثلا در تفسیر المیزان ذیل این آیه بینه «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ» می‌گوید: «من» در این آیه «من بعضیه» نیست، «من بیانیه» است؛ یعنی کفروا دست بر نمی‌دارند مگر این‌که بینه بیاید. کفروا چه کسانی هستند؟ اهل کتاب و مشرکین. و چرا؟ چون اگر باید این‌ها دست از رابطه قبلی‌شان بردارند، باید بگویند که باید بینه بیاید و طبیعی است که تا بینه نیاید، نباید از کار و روشی که تا به حال داشته دست بردارد. اگر بخواهد به روش جدید عمل کند، باید یک بینه و دلیل روشنی برایش بیاید. به همین دلیل علامه در این آیه «من» را «من بعضیه» نمی‌گیرد که اگر به این معنی بشود؛ یعنی یک عده از اهل کتاب مؤمن هستند و یک عده کافر!

خلاصه این‌که سه جور کفروا در قرآن داریم:

۱- کفروا با اصطلاح سیاسی؛ یعنی اهل کتاب و مشرکین که یعنی غیر مسلمانان

۲- کفروا کسانی هستند که کلا در مقابل نظام اسلامی می ایستند که لبه آن حتی منافقین را هم می گیرد؛ یعنی در آیات مثالی منافقین ببینید، می بینید همین گونه است و منافقین هم کفار محسوب می شوند؛ مثل آیه «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى» (توبه: ۵۴) که دقیقاً راجع به منافقین است؛ چون کفار که نماز نمی خوانند، پس معلوم است منظور از کفروا منافقین هستند.

۳- کفروا به معنای اعتقادی این است که کسی به دلائلی دارد استنکاف می کند و حق را می پوشاند. آیاتی که مربوط به جهنم است و در آن «کفروا» آمده، از این جنس است. هر کدام از اینها بحث مفصل و شواهدی در قرآن دارد

۴- کفروا به معنی انجام ندادن فعلی است و به عبارتی کفر عملی است؛ مثل «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۹۷) کفر یعنی کسی که حج نرود. عبارت هایی که مبنی بر این است که کسی که این کار را انجام ندهد کافر شده، به کفر عملی برمی گردد.

(سؤال) ج: آیا «فاقت لهم الصلاة» یعنی برو برایشان نماز بخوان؟! تو برو جلو بایست و نماز بخوان و این می شود نماز آن ها! آیا کسی چنین چیزی می فهمد؟! یا به این معنی است که جلو بایست و نماز را برپا کن؟ و این دقیقاً با آن روح جمعی سازگار است.

بعد از آیه ۱۰۳ نساء، در آیه ۱۰۴ دارد «فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا»؛ شما ذکر خدا را در قیام و قعود بگویید و کلا اهل ذکر و یاد خدا باشید. اهل ذکر هم به این معنی نیست که کلا زندگی ات را بکن و اهل پرهیز باش! اینقدر بازی در نیاورید. ما در بحث های روایی داریم که ذکر، گفتن «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» نیست، ذکر الله این است که تا به واجب رسیدی، وارد آن بشوی و تا به حرام رسیدی، دهنه را بکشی! و

بعد گفته‌اند: اگر کسی اهل ذکر زبانی است، ولی به محض این که به حرام می‌رسد، «وَتَبَّ»؛ توی حرام شیرجه می‌رود، باید به ذکرهایی که می‌گوید شک بکند که این ذکرهایی چه ماهیتی از ذکر خداست؟!

این که می‌گوید «فَادْكُرُوا اللَّهَ فَيَأْمَأ وَقَعُودًا وَعَلَى جُنُوبِكُمْ»؛ یعنی یاد خدا چه در قالب ذکر و چه در قالب پرهیز از حرام.

نکته‌ی جالب در این آیه این است در این آیه یک دستوری داده که اصلاً روی این دستور فتوا نداریم! دارد: «فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ»؛ وقتی اطمینان پیدا کردی، اقامه نماز کنید؛ یعنی بعد از این که نمازشان را خواندند اقامه نماز کنند. این یعنی چه؟ معلوم است که اقامه نماز مربوط به یک امر جمعی است که به آن نمازی که تابحال خواندید مرتبط نیست؛ یعنی دوباره تدارک امامت، امام، محوریت امام. «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا».

عبارت‌هایی که شما در قرآن مربوط به نماز خواندن‌های فردی و احکام است، می‌بینید با عبارت اقامه نماز نمی‌آید و با عنوان نماز خواندن می‌آید؛ چون دقیقاً مربوط به همین نمازی است که می‌خوانید و این که وضوی آن چگونه باشد؛ مثل آیه ۱۰۱ نساء و ۱۰۶ مائده و ۱۱۰ اسراء:

(اسراء: ۱۱۰): «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»؛ بگو خدا بگو رحمان هر چه می‌خواهی بگو! هر چه که بخوانی اسماء الحسنی برای خداست.

برخی از مفسرین ذیل این آیه حرف جالبی زده‌اند.

در پرانتز بگویم عباراتی که راجع به شرک است خیلی جالب است. قرآن به این‌ها می‌گوید که شما دارید دروغ می‌گویید. خدا که شریک ندارد و این تعبیر اشکالی هم ندارد و درست هم هست. یک جور دیگر هم می‌شود گفت و این ادبیات رسمی دین نیست و آن این است که کسانی که مشرک هستند، یک جوری مشرکند که هیچ زمینه‌ای از شراکت باقی نگذاشته‌اند! وقتی کسی مشرک باشد و بگوید خدا یک کارهایی می‌کند و آن دیگری هم یک کارهایی دارد می‌کند! خدا در حوزه‌های معنویت فردی من نظر بدهد و آن‌جا را اداره بکند، من هم یک جای دیگر را اداره بکنم. الان در این‌جا چه زمینه‌ی اشتراکی وجود دارد؟! اصلاً زمینه‌ی اشتراک ندارد و

اتفاقا دارد کاملا فضا را جدا می کند. اشتراکی در جایی باقی نگذاشته! مشرک کسی است که باید اشتراکی باقی بگذارد، مگر در مفاهیم کلی اداره کردن و گرنه در عالم واقع هیچ اشتراکی این جا وجود ندارد، ولی اگر شما موحد باشید، به معنای واقعی شما کاملا مشرک هستید! به عبارتی دروغ می گویی که مشرک هستی! مشرک نیستی! اگر مردی مشرک باش! یعنی اگر یک مشرک تام و تمام در بیایی، و اگر اشتراک تام و تمام بشود؛ یعنی همه چیز زمینه‌ی اشتراک است و اگر همه‌ی زمینه اشتراک بشود، دیگر برای این خرده ریزهای پایین چیزی باقی نمی ماند. و اگر همه‌اش اشتراک بشود، می شود توحید! یعنی شرک به معنی واقعی سر از توحید در می آورد! برای همین در آن آیات این جور می قابل دیدن است، که این یعنی شرک مشدی!

(اسراء: ۱۱۰): «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ»؛ یعنی اشتراک کامل؛ یعنی دیگر اشتراک آنقدر به نهایت رسیده که می توانی بگویی این عین توحید است. در ابتدا به نظر می آید که این حرف ذوقی است، ولی وقتی در آیات نگاه بکنید، می بینید به این مشرکین می گوید: شما دارید دروغ می گوید! اصلا شما چه زمینه‌ی اشتراکی را باقی گذاشته اید؟! حوزه‌ی این را جدا کردید و حوزه‌ی آن را هم جدا کردید. اگر ما یک زمین مشاعی را تقسیم بکنیم، دیگر این چه مشاعی است؟! شما در این تکه دارید تصرف می کنی و او در آن تکه! این چه شراکتی است؟! الان شما با واحد بالایی تان که شریک نیستید! در آن قسمت مشاع شریک هستید.

اگر این حالت مشاع بشود، شرکت و اشتراک به نهایت خودش می رسد. البته این ادبیات رسمی دین نیست که بگوید: بیاید مشرک شوید! یعنی همه چیزتان با خدا قاطی شود! همه چیز اشتراکی است. و آن موقع این حرف سر از یک توحید ناب در می آورد.

و بعد دارد که «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ» نمی گوید اقامه‌ی نماز و می گوید نماز چرا؟ چون اقامه نماز کاملا یک کار جهری است و این جا دستورات درباره نماز است. می خواهد بگوید: بلند و کم نماز نخوان و یک چیز بینابینی در نظر بگیر! این مال اقامه نماز نیست، مال حرکت عمومی و حرکت جمعی دین نیست. این مال دستورات فردی شماست.

در سوره مائده آیه ۱۰۶ دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ»؛ ای مؤمنین! این وظیفه شماست که وقتی یکی از شما مرد، دو نفر عادل بروند شهادت بدهند «إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ»؛ آن موقعی که در سفر یکی کشته شد «تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ»؛ دستور دین است که آن‌ها را بعد از نماز حبس می‌کنند «فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ»؛ باید به خدا قسم بخورند که شهادتشان حق است. این‌ها دستورات فقهی است، و هرچه دستور فقهی است در آن عنوان نماز آمده.

و در سوره نساء، آیه ۱۰۱ راجع به نماز شکسته دارد: «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ»؛ وقتی داشتید سفر می‌رفتید، گناهی بر شما نیست که نمازتان را شکسته بخوانید «إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا»؛ اگر ترسیدید که کفار شما را آزار دهند.

باز در آیه ۴۳ سوره مبارکه نساء دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا»؛ ای مؤمنین در حالت مستی نزدیک نماز نشوید؛ (یعنی حکم نماز خواندن این است) تا بفهمید که چه می‌گویید. یک لایه این آیه بحث مستی است و یک لایه دیگر که روایاتی در ذیل این آیه آمده، مستی نسبت به دنیاست؛ یعنی از این حال و هوا بیرون بیایید، بعدا نماز بخوانید تا بدانید که چه دارید می‌خوانید! طرف همین جوری دارد بحث دنیا را می‌کند و این دنیا می‌تواند فقه و اصول باشد، یا دارد بحث مالی می‌کند و می‌رود سر نماز! اصلا نمی‌فهمد چه می‌خواند! به محض این که به تشهد و سلام می‌رسد، متوجه می‌شود که دارد نماز تمام می‌شود. آیه می‌گوید: اصلا با این حالت طرف نماز نروید!

این «لا تقربوا» شما را یاد چه چیز می‌اندازد؟ یاد گناه‌های خیلی خفن! قرآن وقتی امری را می‌خواهد تشدید کند، با عنوان لا تقربوا می‌گوید؛ مثل «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا» (اسراء: ۳۲)، «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ» (انعام: ۱۵۲)، نمی‌گوید مال یتیم نخور، بلکه می‌گوید: اصلا از کنار مال یتیم هم رد نشو! اگر آیه را به همین لایه تطبیق بدهیم؛ یعنی در این حالت واقعا نماز را بگذار کنار! یعنی یک حالت فراغتی ایجاد بکن، ۵ دقیقه فاصله بگیر، بنشین در سجاده، با کسی صحبت نکن، فارغ شو، جواب کسی را نده، یک دعایی بخوان، یک گریه‌ای، یک سجده‌ای و یک حالی!

بعدا نماز بخوان؛ یعنی داریم عطر و ادکلن می‌زنیم که برویم پیش خدا؛ آن وقت آن نماز همان چیزی است که می‌گویند مهم‌ترین حالت مؤمن در نماز اتفاق می‌افتد. اتفاقات خوب در نماز برای مؤمن می‌افتد.

یکی از چیزهایی که در بحث ایتاء زکات و ارتباط با حل مشکلات مؤمنین که نماد ارتباط جمعی مؤمنین با هم است، این است که دعای مؤمنین برای مؤمنین خیلی ویژه و کار راه انداز است! «مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ، وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ» (نهج البلاغه: حکمت ۲۴)؛ از کفاره‌های گناهان بزرگ این است که مشکلات و گرهی از یک آدم گرفتار را حل کند. این روح حل کردن مشکلات مؤمنین توسط مؤمنین باید جدی بشود. این روح باید برگردد. باید مردم به هم خدمت کنند.

در جلسه آستان که ما هم جزو شورای آن جا هستیم، آن جا همین بحث را گفتیم که این چه خدمتی است که همه می‌خواهند بروند خادم امام رضا بشوند؟! این چه کلاسی است؟! این چه مفهومی است؟! الان که شما این همه پرورنده‌ی خادمی برای امام رضا دارید؛ مثلا طرف دندانپزشک است و باید ۵۲ روز خادم باشد، خوب آقا شما ۱۵ روز برود در فلان روستا در قالب تیم جهادی با همین روپوش امام رضا خدمت ارائه بده! بعد می‌بینی که چقدر منزلت پیدا می‌کنی که مردم بگویند: این دندانپزشک امام رضاست! سی روز هم در شهر خودت روپوش امام رضا را بپوش، به محرومین خدمت کن! ۴-۵ روز هم پر دستت بگیر در حرم امام رضا که دلت نشکند!

این می‌شود خدمت! آیا فکر می‌کنی باید جلوی خانه امام را آب و جارو کنی تا بشود خدمت به امام؟ بهترین خدمت به امام همین‌هاست. این که دلی را به امام گره بزنی. مهم‌تر از پول امام رضا، خود امام رضاست.

در دین این وجهه‌ی خدمت باید احیاء بشود. این‌ها برکاتی در زندگی آدم وارد می‌کند که «لا شبیه له و لا نظیر»؛ چیز ویژه‌ای است.

آمیرزا جواد آقا ملکی تبریزی را دیدند که بعد از درس رفتند حجره یکی از طلبه‌ها و یک چای خوردند و تشکر کردند و رفتند. از ایشان پرسیدند چرا این کار را کردید؟ گفتند: من دیشب که بلند شدم، دیدم فیوضاتی دارد به من می‌رسد که مال خودم نیست، نگاه کردم دیدم در یک حجره‌ای طلبه‌ای دارد برای من دعا می‌کند! این فیض دعا می‌بود و من آمدم که از او تشکر کنم. حالا اگر دعای یک طلبه‌ای این است، دعای محرومین

سقف آسمان را سوراخ می‌کند! دعای مظلوم فاصله زمین و آسمان را برمی‌دارد. اگر در بقیه‌ی چیزها قطره‌چکانی چیزی گیرتان می‌آید، در این کارها شیرفلکه‌ای چیز گیرتان می‌آید.

ماه رجب و شعبان و رمضان در پیش است و در رحمت الهی باز است. این شیرفلکه‌ها را هم شما باز کنید، و شیر فلکه اش در «إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ، وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ» است. قرآنتان را هم بخوانید! نمازتان را هم بخوانید! اتفاقاً توفیقی دست می‌دهد که یک نماز باحال می‌خوانید و نمی‌دانید که این نماز باحال مال کجاست؟! این مال دعای یک کسی است که گفته خدا پدر و مادر فلانی را بیمارزد که این مشکل ما را حل کرد. این مطلب را جدی بگیرید و الحمدلله این در جهادی‌ها برایشان برند است. این برند را دست کم نگیرید! برند جهادی‌ها این است که می‌روند مشکل حل می‌کنند. ان شاء الله که جهادی زندگی کنید و جهادی بمیرید!

صلوات!